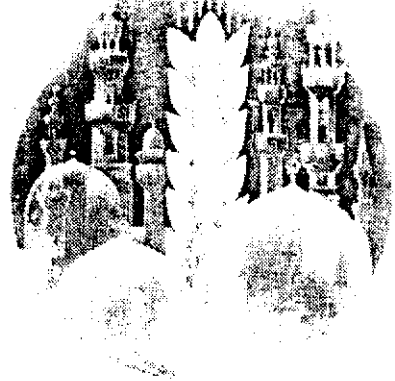


اعتدال محمد (ص)



سید ابراهیم سید علوی

محمد (ص) آن انسان بزرگی است که در معنا و صورت، کامل گشت و لذا آفریدگار، او را حبیب برای خود برگزید.

او در حسن یکتا است و از هر شریک و انبازی مبرا. و گوهر زیبایی میان او و دیگر انبیاء، قسمت نشده است.

محمد (ص) نسخه کامل انسانیت و شاهکار خلقت، راستی که کلام آفریدگار را می سزد: *فبارک الله احسن الخالقین* (مؤمنون، ۱۴/۲۳) آفرین بر نیکوترین آفریدگاران. و مدال فخر آسای ذات ذوالجلال، بر سینه او زبید که فرمود: *وانک لعلی خلق عظیم* (قلم، ۴/۶۸) همانا تو بر خلق و خوی عظیم هستی. که اخلاق او قرآنی و بر گردانی از صفات ربانی است.

۱. ترسیم سیمای واقعی محمد (ص)

اگر بخواهیم سیمای واقعی رسول الله (ص) را آن گونه که بوده ترسیم کنیم نباید تنها به کتاب های سیره تاریخ بنگریم که سوگمندانه تاریخ نگاران و راویان حدیث، جز آنان که از آبشخور و مکتب اهل بیت او، سیراب شده اند و آثار ایشان در این زمینه بسیار اندک است با انگیزه هایی که وجود داشته تحت نفوذ سلاطین و حاکمان اموی و مروانی و هواداران آنان، قرار گرفته اند و جیره خواران دربارهای شاهی برای آن که چهره مخدوش ولی نعمتان خود را که به نام خلافت از آن بزرگوار به آریکه حکم نشسته بودند، حق می خوردند و خون می ریختند، پوشانند، در تحریر و کتابت سیره دست کاری می کردند و سیره نویسانی چون

طبری و ابن هشام اعتراف کرده‌اند که چیزهایی را به مصلحت نیاورده‌اند و چیزهای دیگری به عنوان پیرایه خلفای جور را آورده‌اند.

ما بر این باور هستیم که ایادی بنی امیه و علمای سوء دربار آلوده خلفای جور برای خوش خدمتی به اربابانشان و این که در پرتو قدرت و حاکمیت آنان، به ناز و نعمت برسند آن گونه که معاویه با حدیث فروشان و وضاعان پیشه کرد، در لابلای سیره و تاریخ زندگانی پیامبر اعظم (ص) مطالبی را آورده‌اند، که بی شک چنان مطلبی اهانت به پیامبر عظیم الشان خدا و پایین آوردن شخصیت او به حساب می‌آید.

براین معنا شواهد فراوان داریم و پژوهشگران نستوه در این زمینه کاوش‌های ارزشمندی کرده و نظرات خود را در آثار مستدل و مستند خود آورده‌اند و در سیره علمی، تحلیلی گام‌ها برداشته‌اند و ما نیز در این زمینه و در ابعاد زندگانی پیامبر خاتم (ص) پژوهش‌ها کرده و ابهاماتی را زدوده‌ایم مانند نقد افسانه شق صدر و اغراضی که در ضمن آن درج شده و مثل قصه‌های یتیمی، شبانی و^۳

در این جا به سه نمونه روایت تاریخی درباره دوران رضاع و شیرخوارگی پیامبر اعظم (ص) اشاره می‌کنیم و از باب مشت نمونه خروار، معلوم می‌داریم که در ذکر احوال و آثار آن رسول گرامی، چقدر غرض ورزی شده و سعی گردیده چهره زیبا و شریف نبوی مخدوش شود و همین، نیاز ما را بر قرآن در ترسیم سیمای واقعی رسول الله (ص) مدلل می‌کند. ابن هشام صاحب سیره می‌نویسد:

حلیمه سعدیه گفت: ما و زنان دیگر برای پذیرش دایگی و گرفتن طفلی شیرخواره وارد مکه شدیم. محمد (ص) را به هر کس عرضه می‌کردند، رغبت نمی‌نمودند که بپذیرند. چون او یتیم بود و همه ما چشمداشت از پدر طفل داشتیم. و مادر و یا جد او چه کاری می‌توانستند بکنند و به همین جهت ما نیز او را خوش نداشتیم که بگیریم و دایگی اش کنیم.^۳

روایت دوم: یعقوبی مورخ بدون طرح یتیمی و فقر و ناداری، می‌نویسد:

عبدالمطلب جد پیامبر (ص) محمد (ص) را به حارث سعدی شوهر حلیمه، داد و او مدت‌ها در قبیله بنی سعد بود و از این نوزاد، در زندگی خود، خیر و برکت دید.^۴

روایت سوم:

وقتی دایگان و شیردهندگان از قبایل اطراف مکه رسیدند از جمله به سراغ نوه گرامی عبدالمطلب آمدند اما محمد در آغوش هر زنی نمی رفت و هر پستانی را نمی گرفت تا این که حلیمه سعدیه آمد. عبدالمطلب از نام او و نشان قبیله اش پرس و جو کرد و او خود را چنین معرفی کرد: من حلیمه هستم از قبیلۀ بنی سعد. عبدالمطلب گویا لبخندی زده و تفأل کرد و گفت: به به حلم و بردباری و سعادت و خوشبختی؛ دو خصلتی که در آنها خیر روزگار و عزت پایدار است.^۵ و رسول گرامی خدا خود از تفأل خوشش می آمد و از تطیّر و فال بدزدن کراهت داشت.^۶ و طبعاً این سه نوع روایت که لحنی متفاوت دارند، همه نمی تواند درست باشد و در این میان یعقوبی، سالم تر و نقل برهان الدین حلبی، دقیق تر و رساتر است و اما از آن چه در سیره ابن هشام آمده بوی بی مهری و کینه احساس می شود و در آن نشانی از اهانت و تحقیر وجود دارد. این تیپ سیره نگاران، فراموش کردند که در همین کتاب هایشان عبدالمطلب را به گونه ای ستوده اند که گویا در مکه تنها شخصیت مورد احترام و توجه بوده و شتران او در بیابان های مکه رها بوده و بدان وسیله از زائران خانه خدا پذیرایی می کرده است و حتی ابرهه از او حساب می برده و برایش حرمت ویژه قائل شده و قصه آن معروف است. پس چرا به این ضد و نقیض گویی ها توجه نشده است! اگر موضوع رضاع محمد (ص) را در آینه قرآن می نگریند سیره خود را با آن مطالب نادرست، خدشه دار نمی کردند.

۲. سیمای محمد (ص) در قرآن

پس بایسته است که ما سیمای محمد (ص) را در آینه شفاف قرآن مجید بنگریم و از جمله همین مسئله رضاع را در پرتو آیه های روشنگر آن بررسی کنیم. قرآن درباره موسی کلیم الله که در نوزادی به مشیت الهی به دربار فرعون مصر برده شد و می بایستی زنی او را شیر دهد تا زنده بماند و به اراده پروردگار متعال در آتیه مسئولیت و رسالت بر عهده بگیرد چنین فرمود: و حرّمنا علیه المراضع من قبل (فصص، ۱۲/۲۸) و ما، از پیش، زنان شیرده را بر او حرام و ممنوع کرده بودیم.^۷ خواهر موسی که به اراده خدا، جریان را زیر نظر داشته و به نحوی در آن جا حضور پیدا کرده بود، گفت: آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که آنان، کفالت و سرپرستی او را بر عهده بگیرد، آنها خیر خواه اویند.

پس محمد (ص) نیز همانند دیگر پیامبران و رسولان، از ابتدا مورد عنایت حق تعالی

بوده است و خدا او را در میان حبل و شرک، پاک و وارسته، پرورده است و تحقیر و اهانت بدخواهان (چه در دیروز و چه امروز)، چیزی از علو شأن و منزلت والای او نمی‌کاهد. در این مجال، ابتدا اصولی را که در این زمینه از قرآن، مستفاد می‌شود، باید بفهمیم و مشخص کنیم و آن‌گاه در مطالعه کتب تاریخ و حدیث، آن‌چه را که با آن اصول تطابق ندارد و احیاناً ناسازگار می‌باشد به فرموده امام رضا (ع)^۸ به پهنای دیوار بزیم و کنار بگذاریم و با طرح مطالب واهی و سست آن کتب ذهن جوانان و نسل‌های بی‌خبر از همه جا را، با آن اراجیف افسانه‌گونه و بدور از حقیقت آشفته نکنیم. یکی از آن اصول، استناد به وحی و خیر آسمان است.^۹

یاران سلیم النفس رسول خدا در عصر حضور همواره به این اصل توجه داشته‌اند و سخنان و رفتارها و عملکردهای آن بزرگوار را با آن مقیاس می‌سنجیده‌اند. مثلاً در وقعه‌ها و عملیات رزمی و جهادی که پیامبر (ص) تصمیمی می‌گرفتند، اصحاب می‌پرسیدند آیا آن‌چه انجام می‌دهید و یا می‌فرمایید با وحی و خبر آسمانی است که ما تسلیم و مطیع شما هستیم و هر چه باشد به جان می‌خریم و اگر چنان نیست و می‌توان نظر، داد ما در آن خصوص حرف داریم. و پیامبر اعظم (ص) هم می‌فرمودند دستور خاصی در این مورد نیست و شما می‌توانید نظر دهید و آنان پیشنهاد می‌دادند و پذیرفته می‌شده^{۱۰} و احیاناً رسول خدا (ص) آن را بر نظر خود که مخالف نظر آنان بوده، ترجیح می‌داده است.

دومین اصل مستفاد از قرآن مجید، عصمت پیامبران است که از جمله آیه یکصد و بیست و چهار سوره بقره، بر آن دلالت دارد و ما بر آن اساس، روایات تاریخی و سیره‌ای را بررسی می‌کنیم و با آن می‌سنجیم، و لذا برخی از آنها را دور می‌ریزیم و بر همین اصل، بسیاری از مضامین عهد قدیم و جدید را مردود می‌دانیم و نیز اسرائیلیات وارد به متون تاریخی و حدیثی اسلامی را نیز مخدوش می‌شماریم. و نیز آیه ۷۳ سوره انبیاء: و جعلناهم ائمه یهدون بأمرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات...، که پیشوایان و راهبران الهی را، معصوم می‌داند و هر نقلی و گزارش هر عملی که عصمت آنان را زیر سوال ببرد از نظر قرآن کریم، مردود می‌باشد.

۳. نفی خشونت و نرمش نامعقول

جالب توجه است که نه تنها در رفتار پیامبر خدا (ص) خشونت وجود نداشته بلکه در مجموعه آیات قرآن کریم از واژه خشونت، عین و اثری نیست و کلمه فظ که به معنای

تندخویی است یکبار آمده آن هم به صورت منفی: و لو كنت فظاً غليظ القلب لأفضوا من حولك (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ هر گاه، تندخوی و سخت دل می بودی مردم از پیرامون تو پراکنده می شدند. و کلمه شدت و شدید و دیگر مشتقات آن که از واژه های کلیدی قرآن مجید است و یکصد و سه مورد کاربرد دارد به معانی مختلف آمده است که بعضی از موضوع بحث ما خارج است مثل شدت به معنای رشد و کمال: حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة... (احقاف، ۱۵/۴۶) تا آن که به رشد خود رسید و چهل ساله شد. و احیاناً به معنای سختی و صلابت و محکمی اعم از مادی و معنوی، کاربرد دارد: محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار... (فتح، ۲۹/۴۸)؛ محمد (ص) فرستاده خدا است و آنان که با اویند بر کافران بسیار سفت و سخت و محکم اند. و الذین آمنوا اشد حبا لله (بقره، ۱۶۵/۲) و آنان که ایمان آورده اند محبت شان برای خدا، محکم تر و شدیدتر است.

البته اشداء در آیه بیشتر به لحاظ تقابل با «رحماء» شاید به نامهربانی و شدت عملی و رفتاری حمل شود که در این خصوص بعداً توضیح می دهیم و تنها، کلمه «لین» می ماند که به نرم رفتاری و نرم گفتاری معنا می شود و پنج بار ذکر شده، که در موردی خطاب به پیامبر خدا (ص) می فرماید: فیما رحمة من الله لنت لهم (آل عمران، ۱۵۹/۳)؛ در اثر رحم و مهر خداوندی، تو نرمخوی شدی. که نرمش در مقابل خشونت است و چون اثبات نرمش شده پس خشونت نفی شده است که رسول اکرم (ص) خشونت اعم از خشونت رفتاری و یا گفتاری نداشته است. مورد دیگر درباره موسی و هارون است که فرمود: فقولوا له قولاً لیناً (طه، ۴۴/۲۰)؛ برای او سخن نرم بگویند (نه درشت و سخت). و سه مورد دیگر به بحث ما مربوط نمی شوند.^{۱۱}

در سیره پیامبر (ص) موارد فراوانی وجود دارد که در برابر خشونت حتی خویشاوندان نزدیکش هرگز سخن درشت نفرموده و هر آن چه در برخی کتاب ها در این زمینه نقل شده باید با احتیاط تلقی شود. از جمله سرسخت ترین و خشن ترین دشمنان رسول خدا، ابولهب عموی آن حضرت بوده، او گاهی اشیای پلید و آلوده و گند، بر در خانه پیامبر می گذاشت و او همسایه رسول الله (ص) هم بوده است.

و تنها عکس العمل رسول خدا (ص) این بوده که آنها را می برد، جای دور می گذاشت و تنها سخنش هم این بوده که این چه همسایگی است که شما فرزندان عبدالمطلب با من دارید؟! «أی جوار هذا؟»

روزی حمزه سیدالشهداء، آن اشیای آلوده و نجس و بو گرفته را برداشت و بر سر ابولهب انداخت. ابولهب آنها را از سر و روی خود پاک می کرد و می گفت: این همسایه من احمق است (العیاذ بالله) خودش نمی تواند جواب ما را بدهد، کس دیگر را می گمارد که کار را او انجام دهد. ^{۱۲} اما رسول الله (ص) در مقابل آن بی ادبی چیزی نفرمود. و در جایی دیگر که بسیاری از یارانش را کشتند و خود آن حضرت را آزدند و تن و صورتش را زخمی کردند تنها جمله ای که فرمود، دعایی بود که در حق خویشاوندان و همشهریان نادان خویش کرد:

اللهم اهدنی فأنهم لا یعلمون؛ خدایا خویشاوندان مرا هدایت کن که آنها ناآگاه اند و نمی دانند.

ابو عزه یکی از مشرکان مکه بود که در بدر کبری به دست مسلمانان اسیر شد او از در عجز و لابه در آمد و به پیامبر (ص) گفت: من آدمی نیازمند و دارای دختران هستم و مالی هم ندارم، به من منت نهید و آزاد کنید. پیامبر اکرم (ص) از وی قول گرفت که بر ضد او بر نخیزد و قریش را یاری نکند و آزادش کرد و او در ایاتی محمد (ص) را ستایش کرد. ^{۱۳} و همین شخص به تحریک صفوان بنی امیه برخلاف تعهدی که به پیامبر اکرم (ص) داده بود در وقعه احد شرکت کرد، از قضا او تنها اسیر در همین غزوه بود و این بار نیز عجز و لابه آغاز کرد لیکن پیامبر (ص) اعتنا نکرد و فرمود:

لا یلذغ المؤمن من حجر مرتین؛ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود. آن تعهد و قول و قرار تو چه شد؟ نه، ما تو را آزاد نمی کنیم که به مکه بروی و عرق پیشانی خشک نکرده بگویی دوبار محمد (ص) را مسخره کرده و دست انداختم، و عاصم بن ثابت او را اعدام کرد و دست انداختم، و عاصم بن ثابت او را اعدام کرد و این نشانه حصانت و عقل است نه کم مهری.

۴. رحمت همگانی و مهر معقول

و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین (انبیاء، ۲۱/۱۰۷) ما تو را جز رحمت و مهربانی برای جهانیان نفرستاده ایم. واژه های رسالت و رحمت و عالمیان در این آیه کلمه های کلیدی هستند و کلمه رحمت در قرآن مجید به طور کلی سیصد و چهل بار آمده است و در این آیه با دو خصوصیت: اولاً در ارتباط با رسالت و پیامبری و ثانیاً برای همه عالم و جهان مطرح

می باشد. و در آیه دیگر فرمود: کتب علی نفسه الرحمة (انعام، ۱۲/۶)؛ او رحمت و مهربانی را بر خود لازم و واجب فرموده است و عمومیت رحمت به همه جهانیان که در آن مردمان خوب و بد و خیر و شر و صالح و ناصالح وجود دارد، معنای ویژه خود را می طلبد و ما در این زمینه نیز از شیوه خود قرآن مجید که مثل زدن و تشبیه معقول به محسوس است بهره می جوئیم تا به فهم حقیقت نزدیک تر شویم.^{۱۶}

آیا رحمت و شفقت به یک انسان صحیح و سالم با نوع رحمت به یک فرد مریض و در بستر بیماری افتاده، یکسان است؟ یا آن که ناز و نعمت و غذاهای لذیذ را از اولی دریغ نداشتن، رحمت و مهربانی است و ممنوع کردن دومی از آنها، عین رحمت و مهربانی است و پیامبر (ص) طیب دوره گرد بشریت است: طیب دوار بطنه قد أحکم مراهمه و أحمی مواسمه یضع ذلک حیث الحاجة الیه؛^{۱۷} او پزشکی است که خود در جست و جوی بیمار است. دارو و دهانش را آن جا که نیاز است می نهد با مرهم گذاشتن و یا جراحی و داغ کردن موضع و... و چه زیبا فرمود امیر بیان و شاگرد راستین مکتب.

سید قطب هم در تفسیر آیه رحمت نکات ارزنده ای دارد، او می نویسد:

رحمت پروردگار به طور معتدل در پرورش روح و اندام انسان متجلی است. خدا و اسلام نمی خواهند جسم آدمی شکنجه شود تا روح بالا رود و تکامل یابد. هم چنان که آفریدگار انسان و رسولان او نمی خواهند روح را مهمل گذارند و به فریه کردن و لذت تن بیاندیشند. همه بر فطرت و نیازهای مبرم، پیش می رود و آن رحمت واسعة الهی است که همه چیز و همه کس را در بردارد.

پیامبر خدا (ص) رحمت بود برای قوم خود و رحمت بود و هست برای عموم بشریت. البته مبادی دین اسلام در آن زمان برای بسیاری از مردمان آن عصر ناشناخته بود. اما امروز، بیشتر شناخته شده است و تحت هر عنوان به آن نزدیک شده اند. اسلام تمام تبعیضات نژادی، قومی، جغرافیایی و... را باطل ساخت (که آن چیزها ضد رحمت است) و خواست اسلام حاکمیت یک نظام فطری و طبیعی بر بشریت می باشد، هر چند که اشراف خود را تافته جدا بافته پندارند و عملاً بر نظام طبقاتی اصرار دارند و بردگان را از خود جدا تصور می کنند.

اسلام همه را در برابر قانون مساوی می داند هر چند که دیگران تنها شعار برابری

می دهند و در عمل ضد آن را می کنند و برای هر طبقه قانونی دارند. ۱۸

در جای دیگر می نویسد:

کتابت و لزوم رحمت بر ذات متعال، مشیت او است بدون موجب خارجی و سبب عارضی و عطوفت سطحی و جانبی. و چنان رحمت و شفقتی اقتضای ربوبیت او است و نه با تأثر از این و آن. و چنان رحمت و مهربانی قضای الهی است در کائنات و تعاملی است نتیجه بخش در دنیا و آخرت و چنین رحمتی، اندیشه اصیل اسلامی است. پس اصل، رحمت الهی است و چنان امری، رحمت است چه در خوشی ها و چه در ابتلائات و ناخوشی ها. او انسان را مبتلا می کند تا شایستگی پیدا کند و پخته شود و برای پذیرش مسئولیت ها، آماده گردد (مانند ماده ای که به کوره صدها درجه حرارت برده می شود و ذوب می گردد تا ناخالصی ها از آن جدا گردد و ناب ناب شود) پس بلا و گرفتاری هم رحمت است و مهربانی نه قهر و نامهربانی، رحمت الهی بر بندگان افاضه می شود و وجودشان بر آن اساس، استوار است و پس رحمت خدا ابتدا در وجود و هستی انسان متجلی است و فضیلت بخشیدن او بر دیگران. و دوم در تسخیر کائنات برای او. و سوم بهره مندی او از علم (علم الانسان ما لم يعلم) و استعداد خاص او بر یادگیری و نه پدیده های دیگر. چهارم با ارسال رسولان و سفیران. پنجم عفو گناهان و چشم پوشی و جبران خطاها، ششم مجازات ها و کیفرها که فرد و جامعه را تمیز می کند. همه این ها رحمت است برای بشریت و زبان از بیان گستردگی رحمت الهی، قاصر می باشد. سلمان فارسی از رسول خدا (ص) روایت کرد که گفت: رحمت خدا دارای صد جزء است. یک جزء آن در دنیا ظاهر گشته که مردم بدان وسیله به یکدیگر رحم می کنند و نود و نه جزء دیگر در آخرت آشکار شود.

اینها همه برای تقریب مطلب است و برای توسعه رحمت میان بشر خیلی کوشش ها به عمل آمده است. و رسول خدا (ص) فرمودند: لا یرحم الله من لا یرحم؛ خدا رحم نمی کند به کسی که او خود رحم ندارد و فرمودند: مؤمنان مأمور هستند که به اخلاق خدایی متخلق شوند. ۱۹

و شیخ طبرسی هم در تفسیر آیه رحمت می نویسد:

پیامبر (ص) برای همه جهانیان نعمت است (رحمت یعنی نعمت) نعمت و رحمت است برای نکوکار و بدکار و برای مؤمن و کافر. برای مردمان مؤمن در دنیا و آخرت رحمت و نعمت است و اما برای کافران؟ به این بیان که امت های پیشین خسف و مسخ (فرو رفتن در زمین، به شکل حیوان ها در آمدن) داشتند. اما پس از پیامبر (ص) از این عذاب ها معاف شدند. و پیامبر خدا (ص) می فرمود: من رحمت و نعمت اهدایی هستم.

و برخی هم در توجیه عموم رحمت گفته اند: رسول خدا (ص) همه را به ایمان و ثواب دائم هدایت کرده هر چند که برخی هدایت نیافتند و این مانند آن است که طعامی جلو شخص گرسنه ای بگذارند ولی او نخورد، پس در حق او نعمت دریغ نشده اگر چه نپذیرفته است.

و از این کلام معلوم می شود که کلام جبری ها و اشاعره نادرست است که گویند خدا بر کافر نعمتی نداده است زیرا خدای سبحان می فرماید که: در ارسال محمد (ص) نعمتی است برای جهانیان و کافران نیز جزیی از جهان و جهانیان اند. ۲۰

از این جا معلوم می شود که وجود نازنین رسول اکرم (ص) در کمال اعتدال بوده و مهر و به ظاهر قهرش، هر دو محبت معقول است نه مهر عاطفی صرف و نامعقول. بنابراین ابو عزه را در بدر عفو کرد و آن رحمت او بود و اما در احد نبخشید و فرمود کیفر کنند^{۲۱} که آن هم مهر و محبت بود مانند عمل داغ کردن موضع زخم که اگر بماند عفونی می شود و یا جراحی و بریدن عضو فاسد که اگر بماند همه اندام را تباه می کند، انسانی که نه قول می فهمد و نه تعهد سرش می شود و همواره آلت دست مستکبران خودخواه است برای خود عنصر مطلوبی نیست و برای جامعه نیز آسیب دارد او مانند ویروسی خطرناک است و باید از میان برود و این عین اعتدال و وصف خداوندی که دارای رحمت و غضب است می باشد.

۵. نرمش رفتار و حسن گفتار

هدف عمده نگارنده چنان که از عنوان مقاله پیداست، بیان همین وصف اعتدال وجود نازنین محمد (ص) است که به قول سعدی: سرو نروید به اعتدال محمد (ص) و متأسفانه برخی مردم، روح مبادی دینی و قوانین الهی و سنت های اسلامی را درک نکرده اند و احياناً آنها را به خشونت و بی مهربی متسبب داشته اند. در حالی که این، یک جانبه گرایی

در هیچ جای دنیا و در هیچ حکومتی از حکومت های بشری قدیم و یا جدید و حتی در نزد اومانیست های دو آتسه، نیز مصداق ندارد.

ما شخصیت پیامبر اعظم (ص) را کامل و تمام عیار می دانیم و او را انسان معتدل می شناسیم که خود به خود آورنده امتی معتدل و میانه است: و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً (بقره، ۱۴۳/۲) و این گونه ما شما را امتی میانه قرار دادیم (معتدل از همه نظر) تا شما نمونه ای باشید بر مردم و رسول هم نمونه باشد بر شما.

چنانکه پیشتر اشاره کردیم نرمش اخلاقی و عطوفت او ربانی و بجا بوده. او برای هوای نفس، تندی نمی کرد و مواردی که سختگیری از آن حضرت دیده شده برای رضای خدا بوده است نه برای تشفی خاطر و یا انتقامجویی شخصی اش، چنانکه در قضیه ابوعزه به صراحت آمده است.

در مغازی واقدی به حدیثی اشاره شده است که به نظر ما گویای همین مطلب است: رسول خدا (ص) فرمود: ان الله عزوجل ليشدّد القلب فيه حتى يكون اشد من الحجارة: همانا خدای عزیز و جلیل، در امر خودش آنچنان سخت می کند که از سنگ، سخت تر. و انه ليلين القلب فيه حتى يكون ألين من الزبد: ۲۳ و چنانکه او دل را درباره خود آنچنان نرم می کند، نرم تر از کره.

پس ملاک در سفت و سختی یا نرمش و انعطاف، خدا باید باشد و بس و این در بینش اسلامی و قرآنی یک قاعده است.

در مورد رفتارهای ملایم و ملاطفت آمیز او کتابی مستقل می توان نگاشت، هم چنان که در گفتار نکوی او باید گفت: معلم او خدای متعال فرمود: و قولوا للناس حسناً (بقره، ۸۳/۲) و برای مردم نکو بگویید، و در مورد رفتار نکو فرمود: اذفع بالتي هي احسن (مؤمنون، ۹۶/۲۳)؛ به شیوه ای بهتر و رفتاری نکوتر، مقابله کن.

از همسر رسول خدا (ص) روایت است که گفت:

لم يكن رسول الله (ص) فاحشاً ولا متفحشاً ولا ضحاً با في الاسواق. ۲۴

رسول خدا (ص) بد سخن و بیهوده گوی و فریاد زن در کوچه و بازار نبود و کار زشت نمی کرد و بدی را با بدی جواب نمی داد بلکه عفو و صرف نظر

می کرد. پیامبر (ص) اسیران جنگی را سفارش می کرد و حتی یاران رسول خدا (ص)، به اسیران در خوراک و طعام بیش از خود می رسیدند. ۲۵

چند نمونه از خلق و رفتار والا

پیامبر خدا (ص) وحشی قاتل حمزه و شکافنده پهلوی او را پس از آن که بر او دست یافته بود و قدرت انتقام داشت بخشید و گذشت کرد. هند جگرخوار را هم پس از آن که او مهدور الدم اعلام شده بود، باز عفو فرمود و گذشت. او همواره در غزوه ها و سریه ها توصیه می فرمود: که درختی را قطع نکنند، زن و بچه را نکشند و آتش نزنند. پس آن چه در کتب سیره و تاریخ خلاف این آمده باید با تردید تلقی شوند و مورد بررسی مجدد قرار گیرند.

۱. شرح قصیده برده / ۵۴-۵۵، تهران ۱۳۶۱.
۲. رک: آینه پژوهش، ش ۱۰.
۳. السیره النبویه، ۱-۱۶۳/۲.
۴. تاریخ یعقوبی، ۱۰/۲.
۵. السیره الحلییه، ۸۹/۱.
۶. المغازی واقدی، ۶۴۰/۲.
۷. این تحریم تکوینی اشاره به نقش پیدا و ناپیدای الهی در چرخش جهان دارد و الا چگونه با معیارهای شناخته شده ظاهری می توان تصور کرد که با آن سیاست خشن قتل پسران، خواهر موسی در دربار فرعون چنین نقش ایفا کند.
۸. اصول کافی، ۹۶/۱.
۹. ان هو الا وحی یوحی (نجم، ۴/۵۳)؛ نیست آن، مگر وحی که بر او نازل می شود و بدان وسیله آگاهی می یابد که هرگز او از روی هوای نفس، لب به سخن نمی گشاید و به طریق اولی کاری نمی کند و رفتاری از وی سر نمی زند.
۱۰. از جمله می توان به مشورت رسول خدا (ص) در وقعه احد و نتیجه آن، اشاره کرد. رک: الکامل، ۱۵۰/۲.
۱۱. سوره زمر، ۲۳/۳۹، سوره سبأ/۳۴، ۱۰، سوره حشر/۵۹.
۱۲. الکامل، ۷۰/۲.
۱۳. السیره النبویه، ۱-۶۶۰/۲.
۱۴. المغازی، ۱۱۱/۲ و ۲۰۱.
۱۵. و نیز سوره انعام، آیه ۵۴ با مختصر تفاوت.
۱۶. رک: سوره ابراهیم، ۲۵/۱۴ و سوره زمر، ۲۷/۳۹، و جز آن.
۱۷. نهج البلاغه، خ ۱۰۷.
۱۸. فی ظلال القرآن، ۲۴۰۱/۴-۲۴۰۲، در تفسیر آیه مورد بحث.
۱۹. همان، ۱۰۴۸/۲-۱۰۵۱، در تفسیر آیه مورد بحث.
۲۰. مجمع البیان، ۷-۶۷/۸، در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره انبیاء.
۲۱. نظیر آن است جریان سهل بن بیضا، در بدر کبری، ر. ک: المغازی، ۱۱۰/۱ و شخص دیگر در همان بدر القتال، به نام عقبه بن ابی معیط/۱۱۴.
۲۲. در مورد نفرین های برخی انبیای گذشته که آنها هم در زمینه های معقول و خدابسنده بوده، ر. ک: سوره مائده، ۱۱۸/۵، نوح، ۲۶/۷۱ و یونس، ۸۸/۱۰.
۲۳. المغازی، ۱۱۰/۱.
۲۴. مختصر الشمائل المحمديه/۳۴.
۲۵. المغازی، ۱۱۹/۱.